

Health literacy level of primiparous women with postpartum depression attending to Kabul hospitals, Afghanistan

Zainab Ezadi¹, Minoor Lamyaian^{1*}, Ali Montazeri²

1. Faculty of Medical Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

2. Health Metrics Research Center, Iranian Institute for Health Sciences Research, ACECR, Iran

Received: 1 September 2021

Accepted for publication: 29 September 2021

[EPub a head of print- 4 October 2021]

Payesh: 2021; 20 (5): 599- 608

Abstract

Objective(s): Health literacy is an individual and social skill and capacity for access, understanding, processing and evaluation, decision making and behavior regarding medical information and health services. The aim of this study was to investigate the level of health literacy of nulliparous women with postpartum depression attending to Kabul hospitals in Afghanistan.

Methods: A cross-sectional study was performed with a sample of 281 primiparous women in the sixth to eighth weeks after delivery and with the least literacy skills. After obtaining informed consent, the study population completed demographic and fertility questions, the Edinburgh Postpartum Depression Scale adapted to Dari (D-EPDS), and the Dari Health Literacy Instrument for Adults (D-HELIA). The data were analyzed by descriptive and inferential statistical tests.

Results: The mean score of health literacy was 52.21. One hundred and fifty-eight patients (56.2%) had postpartum depression. The results of multivariate logistic regression showed that postpartum depression significantly was associated with health literacy (OR: 0.95, CI: 0.95-0.99: 95%, $p = 0.0001$). Also there was significant association between postpartum depression and unwanted pregnancy ($p = 0.007$), age at marriage ($p = 0.006$), unwanted sex of the baby ($p = 0.006$), being abused by the spouse ($p = 0.013$). There was no statistically significant relationship between postpartum depression and age ($p = 0.08$), body mass index ($p = 0.21$), and number of abortions ($p = 0.052$).

Conclusions: This is the first study that reports on the topic from Kabul-Afghanistan and found that the level of health literacy of primiparous women has a significant relationship with their postpartum depression. It is suggested that educational interventions implemented during pregnancy in order to improve the level of health literacy of primiparous women.

Key words: Health Literacy, Postpartum Depression, Primiparous, Kabul

* Corresponding author: Faculty of Medical Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
E-mail: lamyaianm@modares.ac.ir

مطالعه سطح سواد سلامت زنان نخست‌زا با وضعیت افسردگی پس از زایمان در مراجعان به بیمارستان‌های شهر کابل (افغانستان)

زینب ایزدی^۱، مینور لمیعیان^{۱*}، علی منتظری^۲

۱. دانشکده علوم پزشکی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. مرکز تحقیقات سنجش سلامت، پژوهشکده علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۷

آنشر الکترونیک پیش از انتشار - ۱۲ مهر ۱۴۰۰

نشریه پایش: ۶۰۸-۵۵۹ (۵): ۲۰، ۱۴۰۰

چکیده

مقدمه: سواد سلامت مهارت فردی و اجتماعی، و ظرفیت و توان دسترسی، فهم و درک، پردازش و ارزیابی، تصمیم‌گیری و رفتار در خصوص اطلاعات و خدمات پزشکی و سلامتی است که لزوماً به سال‌های تحصیل بر نمی‌گردد. مطالعه حاضر با هدف بررسی سطح سواد سلامت زنان نخست‌زا با وضعیت افسردگی پس از زایمان مراجعان به شفاخانه‌های شهر کابل - افغانستان در سال ۱۳۹۹ انجام گرفت.

مواد و روش کار: یک مطالعه تحلیلی - مقطعی با حجم نمونه ۲۸۱ زن نخست‌زای واقع در هفته ششم تا هشتم پس از زایمان و دارای حداقل سواد خواندن و نوشتن، انجام گرفت. جمعیت مورد مطالعه پس از اخذ رضایت آگاهانه، سوالات جمعیت‌شناختی - باروری و پرسشنامه‌های افسردگی پس از زایمان ادینبورو تطبیق یافته به گونه‌ای (D-EPDS) و سواد سلامت جمعیت بزرگسالان گونه‌ای (D-HELIA) را تکمیل کردند و داده‌های حاصل از پژوهش با آزمون‌های آمار توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: میانگین نمره سواد سلامت واحدهای پژوهش ($12/98 \pm$) و در سطح سواد سلامت نه چندان کافی قرار داشت. ۱۵۸ نفر (۵۶/۲٪) از واحدهای پژوهش افسردگی پس از زایمان داشتند. نتایج رگرسیون لجستیک چند متغیره وضعیت افسردگی پس از زایمان نشان داد نمره سواد سلامت واحدهای پژوهش ارتباط معنی‌دار با وضعیت افسردگی پس از زایمان دارد ($P=0/001$ ، $OR: 0/95$ ، $95CI: 0/96-0/99$). بین افسردگی پس از زایمان با ناخواسته بودن بارداری ($P=0/007$)، سن هنگام ازدواج ($P=0/006$)، مورد دلخواه نبودن جنسیت نوزاد ($P=0/006$)، مورد خشونت قرار گرفتن توسط همسر ($P=0/013$) ارتباط آماری معنی‌دار وجود داشت. بین افسردگی پس از زایمان با سن واحدهای پژوهش ($P=0/08$)، شاخص توده بدنی ($P=0/21$) و تعداد سقط‌ها ($P=0/052$) ارتباط آماری معنی‌دار وجود نداشت.

نتیجه‌گیری: این مطالعه برای اولین بار در کابل - افغانستان مورد بررسی قرار گرفت و نتایج حاصل از مطالعه چنین نشان داد که سطح سواد سلامت زنان نخست‌زا با وضعیت افسردگی پس از زایمان آنان ارتباط معنی‌دار دارد. پیشنهاد می‌شود در جهت ارتقای سطح سواد سلامت زنان نخست‌زا کلاس‌های آموزشی در دوران بارداری برگزار گردد.

کلیدواژه: سواد سلامت، افسردگی پس از زایمان، زنان نخست‌زا، کابل

کداخلاق: IR.MODARES.REC.1398.171

* نویسنده پاسخگو: تهران، تقاطع جلال آل احمد و چمران، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم پزشکی، گروه مامایی و بهداشت باروری

E-mail: lamyianm@modares.ac.ir

مقدمه

افسردگی پس از زایمان یک مشکل عمده سلامت عمومی و یک اختلال شایع بالینی به دنبال زایمان است [۱-۳]. پیش بینی می‌شود که تا سال ۲۰۲۰، افسردگی به دومین علت عمده ناتوانی در سراسر جهان تبدیل شود [۴]. زنان، به ویژه طی اولین سال بعد از زایمان در معرض خطر اختلالات روانی قرار دارند. در واقع، مجموعه‌ای از علایم شایع بعد از زایمان از قبیل خستگی، ناراحتی پستان، مشکلات روده‌ای، خونریزی، درد پرینه با مشکلات عاطفی از جمله افسردگی پس از زایمان مرتبط هستند [۵]. همراه با تغییرات نورواندوکراین بعد از زایمان، عوامل مردم شناختی (از قبیل سن مادر، تحصیلات، وضعیت اقتصادی اجتماعی پایین)، نیز ممکن است با بروز اختلالات روانی همراه باشند. همچنین عواملی از قبیل حمایت اجتماعی، سابقه مشکلات روانی، تعداد فرزندان، بارداری‌های ناخواسته، یا بارداری‌های پرخطر می‌توانند بروز اختلالات روانی پس از زایمان را افزایش دهند [۶]. در سه ماهه اول بعد از زایمان، حدود ۱۴/۵٪ زنان ممکن است افسردگی خفیف یا شدید را تجربه کنند [۶] و ۱۵ تا ۲۰ درصد زنان حداقل یک حمله افسردگی را طی ۱۲ ماه بعد از زایمان گزارش می‌کنند [۲]. شواهد نشان می‌دهند که افسردگی پس از زایمان در ایران نیز شایع است. براساس یک مطالعه مرور نظام مند، شیوع افسردگی پس از زایمان در ایران ۲۸/۷٪ برآورد گردیده است که در مقایسه با پژوهش‌های انجام شده در سایر نقاط دنیا بیشتر است [۷]. ویرایش پنجم راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی (Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorder/DSM-V)، افسردگی پس از زایمان را به عنوان وقوع افسردگی اساسی که در چهار هفته اول بعد از زایمان روی می‌دهد، تعریف کرده است. وجود همزمان پنج مورد از علایم بر هم خوردن نظم فیزیولوژیک و علایم مشخصه افسردگی که حداقل یکی از آنها خلق افسرده یا کاهش علاقه در فعالیت‌ها باشد، به عنوان افسردگی پس از زایمان در نظر گرفته می‌شود [۸]. این اختلال، با علایم خلق افسرده، تحریک پذیری، احساس عدم لذت از زندگی، ناامیدی، اضطراب، خستگی مفرط، آشفتگی روانی حرکتی، اختلال خواب و اشتها، احساس گناه یا احساس بی کفایتی خصوصاً در ارتباط با توانایی مراقبت از نوزاد مشخص می‌گردد [۹]. افسردگی پس از زایمان نه تنها برای خود فرد بلکه برای همسر و فرزندان می‌تواند آزاردهنده باشد و به دلایل زیر حائز اهمیت است. یکی این که اختلال افسردگی پس از زایمان، شایع است و در برخی تحقیقات شیوع آن تا ۳۴ درصد نیز گزارش شده

است [۱۰]. افسردگی پس از زایمان به جز اینکه به روابط مادر و کودک آسیب می‌رساند، رابطه با همسر نیز دچار مشکل و همسران زنان افسرده بیشتر دچار افسردگی می‌شوند [۱۰]. این اختلال اگر درمان یا بهبود پیدا نکند امکان دارد به طلاق و جدایی منجر شود [۱۱]. از طرف دیگر روابط سطحی بین مادر و کودک، تحول شناختی کودک را به طور آسیب‌زایی تحت تاثیر قرار دهد [۱۲]. همچنین در اختلال افسردگی پس از زایمان امکان آسیب زدن به نوزاد و خودکشی وجود دارد [۱۳] در افغانستان و شهر کابل مطالعه‌ای در رابطه با افسردگی پس از زایمان در زنان نخست‌زا صورت نگرفته است. با استفاده از پرسشنامه افسردگی پس از زایمان ادینبورو (EPDS) میزان این اختلال در ایران ۲۶/۹ درصد گزارش شده است [۷]، در حالیکه این میزان در ترکیه ۲۷ درصد [۱۴]، در چین ۱۵ درصد [۱۵]، در یک جمعیت روستایی هند ۱۱ درصد [۱۶] و در بیروت ۲۱ درصد [۱۷] گزارش بوده است. الگوی شیوع افسردگی پس از زایمان در ایران از الگوی کشورهای در حال توسعه پیروی می‌کند که تا حدود ۳ برابر بیشتر از کشورهای توسعه یافته است [۱۸]. همانطور که قبلاً ذکر گردید در افغانستان و کابل مطالعه‌ای تاکنون در رابطه با عوامل مؤثر بر افسردگی پس از زایمان صورت نگرفته است، اما اطلاعات به دست آمده از بانک جهانی نشان می‌دهد که در بین زنان کشورهای در حال توسعه، اختلالات افسردگی ۳۰ درصد از ناتوانی‌های عصبی - روانی را تشکیل می‌دهد در حالیکه این رقم بین مردان ۱۲/۶ درصد است [۱۹]. همچنین در کشورهای در حال توسعه که چهار پنجم جمعیت جهان را به خود اختصاص می‌دهند بیماری‌های غیرواگیر همچون بیماری‌های روانی به سرعت جایگزین بیماری‌های عفونی شده و در صدر عوامل ایجاد کننده ناتوانی و مرگ و میرهای زودرس قرار می‌گیرد [۲۰]. سواد سلامت در سال ۲۰۰۰ به عنوان یک مسأله و بحث جهانی مطرح شد [۲۱]. بر این اساس سازمان سلامت جهان [۲۲] در گزارشی سواد سلامت را به عنوان یکی از مؤثرترین عوامل تعیین کننده امر سلامت معرفی کرده است و به کلیه کشورهای دنیا توصیه کرده است که انجمنی متشکل از تمامی افراد تأثیرگذار بر این امر جهت پایش و فعالیت‌های راهبردی، در خصوص بهبود سطح سواد سلامت در جوامع مختلف ایجاد شود [۲۲]. براساس بیانیه WHO، سواد سلامت نقش اساسی در تعیین نابرابری‌های سلامت در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه دارد [۲۳]. سواد سلامت جزء کلیدی افزایش بهبود سلامت و فعالیت‌های پیشگیری در زنان و کودکانشان می‌باشد. در صورت کافی

نبودن اطلاعات زنان در رابطه با مراقبت‌های بهداشتی، تصمیم‌گیری‌های آگاهانه برای سلامت خود و خانواده‌شان مشکل یا غیر ممکن می‌باشد [۲۴].

همچنین ممکن است اولین برخورد یک زن با سیستم بهداشتی - درمانی در اولین بارداری او باشد؛ رویارویی با نظام بهداشتی برای اولین بار، حتی در افرادی که سواد کافی دارند می‌تواند کاری ترسناک باشد؛ زنانی که سواد پایین‌تری دارند در خصوص یادگیری اطلاعات جدید و دنبال کردن راهنمایی‌ها با مشکلات بیشتری رو به رو می‌شوند [۲۵]. وضعیت سلامت و درک اطلاعات سلامت زنان در دوره قبل از بارداری، حین بارداری و در طول سال‌های رشد و تکامل به طور مستقیم کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به دلیل تأثیر نقش زنان در سلامت کودکان و خانواده‌هایشان زنان به عنوان جمعیت اولیه برای تأکید بر افزایش سواد سلامت شناسایی شده‌اند [۲۶]. با وجود اهمیت بسیار زیاد امر سواد سلامت در کیفیت زندگی و ارتقای سلامت مادران که گفته می‌شود سطوح ناکافی آن با پیامدهای نامطلوب سلامتی برای زنان همراه است و یکی از این پیامدهای نامطلوب در دوره بحرانی پس از زایمان ممکن است افسردگی پس از زایمان باشد، در افغانستان تاکنون به این موضوع پرداخته نشده است و آمار و شواهدی در این زمینه در دست نیست، مطالعه حاضر با هدف تعیین سطح سواد سلامت زنان نخست‌زا با وضعیت افسردگی پس از زایمان در مراجعین به بیمارستان‌های شهر کابل (افغانستان) انجام شد.

مواد و روش کار

این مطالعه از نوع تحلیلی - مقطعی است که با هدف بررسی سطح سواد سلامت زنان نخست‌زا با وضعیت افسردگی پس از زایمان در مراجعین به بیمارستان‌های شهر کابل در سال ۱۳۹۹ انجام شد. نمونه‌گیری به روش آسان در دسترس بود. جمعیت مورد مطالعه را کلیه زنان نخست‌زای واقع در هفته ششم تا هشتم پس از زایمان که دارای حداقل سواد خواندن و نوشتن (که به اظهار خود اعتیاد به سیگار یا مواد مخدر نداشتند) تشکیل دادند.

پژوهش حاضر پس از کسب موافقت کمیته اخلاق در پژوهش‌های زیست پزشکی IR.MODARES.REC.1398.171 در کشور ایران و کد اخلاق A.1019.0088 از کشور افغانستان و کسب رضایت آگاهانه شرکت کنندگان انجام شد. سوالات جمعیت شناختی و باروری طراحی شده توسط پژوهشگر، پرسشنامه سواد سلامت بزرگسالان گونه دری (D-HELIA) و پرسشنامه افسردگی پس از

زایمان ادینبرو (D-EPDS) را تکمیل کردند. پرسشنامه سواد سلامت (HELIA) گونه فارسی و پرسشنامه افسردگی پس از زایمان ادینبرو (EPDS) گونه فارسی، جهت تطبیق به زبان دری به ده نفر از متخصصان مختلف حوزه سلامت و سی نفر از افراد عادی داده شد تا از لحاظ تطابق فرهنگی، ساده، مرتبط و واضح بودن مورد بررسی قرار گیرد و نتایج آن در حد مطلوب بود. کلیه مقادیر به دست آمده در خصوص شاخص روایی محتوا (CVI) و امتیاز تأثیر (Impact Score) در دو پرسشنامه مورد استفاده در این مطالعه به ترتیب بالای ۷۹ درصد و ۲/۵ بوده و نشان از مطلوب بودن روایی محتوا و روایی صوری آنها داشت.

اطلاعات و داده‌های واحدهای پژوهش در نرم افزار SPSS21 وارد شد و نتایج با استفاده از روش‌های آمار توصیفی (فراوانی، میانگین و انحراف معیار) و آمار تحلیلی (رگرسیون لجستیک) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها

در مجموع ۲۸۱ زن نخست‌زا شرکت کردند، یافته‌های حاصل از نتایج آمار توصیفی که در جداول شماره ۱ و ۲ آمده است. میانگین سنی واحدهای پژوهش، $(82/3 \pm)$ ۲۲/۶۱ بود. بیشترین فراوانی در گروه سنی ۲۴-۱۵ سال با ۷۱/۲ درصد و کمترین فراوانی در گروه ۴۴-۳۵ سال با ۱/۱ درصد بود. ۸۷/۵ درصد زنان تحت مطالعه خانه‌دار بودند. بیشترین درصد فراوانی سطح تحصیلات واحدهای پژوهش مربوط به گروه کلاس هشتم با ۵۳ درصد بود. کمترین درصد فراوانی با ۶/۴ درصد متعلق به گروه لیسانس، فوق لیسانس و دکتری بود. بیشترین سطح تحصیلات همسران واحدهای پژوهش مربوط به گروه دیپلم با ۳۳/۵ درصد بود. ۳۱/۳ درصد واحدهای پژوهش سطح درآمد ماهانه کمتر از ده هزار افغانی داشتند. در ۸۴/۷ درصد از واحدهای پژوهش بارداری به صورت خواسته بوده است. از نظر جنسیت نوزاد، ۵۰/۹ درصد دختر و ۴۹/۱ درصد پسر بود. ۷۹/۷ درصد واحدهای پژوهش از جنسیت نوزاد خود، راضی و ۲۰/۳ درصد از واحدهای پژوهش از جنسیت نوزاد خود ناراضی بوده‌اند. اکثریت واحدهای پژوهش (۶۳/۳) درصد زایمان طبیعی را گزارش نمودند. سزارین به دلایل پزشکی با ۳۴/۹ درصد در رتبه دوم قرار داشت. تنها ۱/۸ درصد واحدهای پژوهش سزارین خود خواسته داشتند. میانگین نمره افسردگی پس از زایمان درینبرو (EPDS) واحدهای پژوهش در هفته ششم تا هشتم پس از

داد، افسردگی پس از زایمان با نمره سواد سلامت واحدهای پژوهش ($P=0/0001$, $95\%CI: 0/96-0/99$, $OR: 0/95$). ارتباط معنی دار دارد. همچنین افسردگی پس از زایمان با خواسته یا ناخواسته بودن بارداری ($P=0/017$), سن هنگام ازدواج ($P=0/006$), سن ($P=0/005$), مورد دلخواه بودن جنسیت نوزاد ($P=0/006$) و مورد خشونت قرار گرفتن توسط همسر ($P=0/008$) ارتباط آماری معنی دار داشت و با میزان تحصیلات واحدهای پژوهش ($P=0/57$), وضعیت اشتغال ($P=0/092$), سطح درآمد خانوار ($P=0/66$), شاخص توده بدنی ($P=1/05$) ارتباط آماری معنی دار نداشت.

زایمان ($4/18 \pm$) ۱۳/۱ بود (جدول شماره ۳). میانگین نمره کل سواد سلامت واحدهای پژوهش $12/98 \pm 52/21$ بود که ۴۸ درصد واحدهای پژوهش سواد سلامت ناکافی، ۳۴/۵ درصد دارای سواد سلامت نه چندان کافی، ۱۶ درصد کافی و ۱/۱ درصد واحدهای پژوهش دارای سواد سلامت عالی بودند. در مجموع، ۲۳۱ نفر (۸۲/۲ درصد) از واحدهای پژوهش سواد سلامت نامطلوب (مجموع سطوح ناکافی و نه چندان کافی) و ۵۰ نفر (۱۷/۸ درصد) از واحدهای پژوهش سواد سلامت مطلوب (مجموع سطوح کافی و عالی) داشتند. نتایج حاصل از رگرسیون لجستیک (جدول شماره ۴) نشان

جدول ۱: خصوصیات جمعیت شناختی و باروری واحدهای پژوهش (N=281)

درصد	تعداد	
		رده سنی
۷۱/۲	۲۰۰	۱۵-۲۴ سال
۲۷/۷	۷۸	۲۵-۳۴ سال
۱/۱	۳	۳۵-۴۴ سال
		وضعیت اشتغال
۸۷/۵	۲۴۶	خانه دار
۱۲/۵	۳۵	شاغل
		سطح تحصیلات
۵۳	۱۴۹	سیکل
۳۰/۲	۸۵	دیپلم
۱۰/۳	۲۹	فوق دیپلم
۶/۴	۱۸	لیسانس و بالاتر
		سطح تحصیلات همسر
۱۱/۷	۳۳	بی سواد
۲۷	۷۶	سیکل
۳۳/۵	۹۴	دیپلم
۱۳/۹	۳۹	فوق دیپلم
۱۳/۹	۳۹	لیسانس و بالاتر
		سطح درآمد ماهانه
۳۱/۳	۸۸	کمتر از ده هزار افغانی
۴۰/۹	۱۱۵	۱۰ تا ۱۵ هزار افغانی
۲۷/۷	۷۸	۱۵ هزار افغانی به بالا
		خواسته یا ناخواسته بودن بارداری
۸۴/۷	۲۳۸	خواسته
۱۵/۳	۴۳	ناخواسته
		جنسیت نوزاد
۵۰/۹	۱۴۳	دختر
۴۹/۱	۱۳۸	پسر
		مورد دلخواه بودن جنسیت نوزاد
۷۹/۷	۲۲۴	بلی
۲۰/۳	۵۷	خیر
		نوع زایمان
۶۳/۳	۱۷۸	طبیعی
۱/۸	۵	سزارین خود خواسته
۳۴/۹	۹۸	سزارین اورژانس

جدول ۲: خصوصیات کمی جمعیت شناختی و باروری واحدهای پژوهش (N = ۲۸۱)

میانگین	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
۲۲/۶۱	۳/۸۲	۱۶	۳۹
۲۰/۶	۳/۳۴	۱۴	۳۵
۵/۵۵	۲/۴۱	- ۱	۱۵
۰/۲۸	۰/۷۲	۰	۶
۲۴/۸۲	۲/۸۸	۱۸/۹۴	۳۵/۲۰

جدول ۳: میانگین نمره افسردگی پس از زایمان واحدهای پژوهش (N = ۲۸۱)

میانگین	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
۱۳/۱	۴/۱۸	۳	۲۴

جدول ۴: نتایج رگرسیون لجستیک تک متغیره و چند متغیره افسردگی پس از زایمان

تک متغیره	چند متغیره	P-Value	OR(95% CI)
۰/۹۱ (۰/۸۵۴ - ۰/۹۷۲)	۰/۰۰۵	۰/۸۳۵	۱ (۰/۸۸۱ - ۱/۱۱)
۱/۸۵ (۰/۹۰۵ - ۳/۷۸۷)	۰/۰۹۲	---	---
۱/۰۰ (ref.)	---	---	---
۱/۰۰ (ref.)	---	---	---
۲/۳۵	۰/۱۷۸	---	---
۱/۲۰	۰/۷۶۴	---	---
۳/۳۶	۰/۰۴۷	---	---
۱/۴۴	۰/۵۷۸	---	---
۲/۱۷	۰/۱۵۵	---	---
۱/۴۱	۰/۴۵۴	---	---
۲/۱۶	۰/۰۷۶	---	---
۱/۵۸	۰/۳۵۱	---	---
۱/۰۰ (ref.)	---	---	---
۱/۳۱	۰/۷۳۱	---	---
۱/۱۲	۰/۸۷۸	---	---
۱/۳۵	۰/۶۶۵	---	---
۱/۰۵ (۰/۹۷۰ - ۱/۱۴۵)	۰/۲۱۵	---	---
۰/۸۸ (۰/۸۰۹ - ۰/۹۶۶)	۰/۰۰۶	۰/۰۷	۰/۸۹ (۰/۸۰۵ - ۱/۰۴۵)
۱/۰۲ (۰/۹۰۵ - ۱/۱۴۹)	۰/۷۵	---	---
۱/۰۰ (ref.)	---	---	---
۲/۵۵ (۰/۱۸۲ - ۰/۸۴۴)	۰/۰۱۷	۰/۰۰۷	۳ (۰/۱۶۰ - ۰/۷۹۹)
۱/۰۰ (ref.)	---	---	---
۰/۸۲ (۱/۳۱ - ۰/۵۱۲)	۰/۴۱۳	---	---
۱/۰۰ (ref.)	---	---	---
۰/۰۸ (۰/۱۹۵ - ۰/۷۵۸)	۰/۰۰۶	۰/۰۱	۰/۳۴ (۰/۴۷۶ - ۱/۳۵۲)
۰/۹۵ (۰/۹۶ - ۰/۹۹)	۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۱	۰/۹۵ (۰/۹۳۸ - ۰/۹۷۹)
۱/۰۰ (ref.)	---	---	---
۰/۹۸ (۰/۵۹ - ۱/۶۱)	۰/۹۴	---	---
۰/۱۸ (۰/۰۲ - ۱/۷۳)	۰/۱۴	---	---

بحث و نتیجه گیری

به رغم جستجوهای تیم پژوهش، مطالعه‌ای در زمینه وضعیت افسردگی پس از زایمان با سواد سلامت در کابل دیده نشد. اگرچه مطالعات بررسی رابطه سواد سلامت با مشکلات و بیماری‌های جسمی زنان، همانند سرطان پستان در سنین باروری [۲۷] و دیابت [۲۸] و سایر مسایل جسمی مورد توجه بوده، به نظر می‌رسد از مطالعات ارتباط سواد سلامت با مسایل روانی زنان خصوصاً افسردگی پس از زایمان مورد غفلت واقع شده است. مطالعه حاضر برای نخستین بار با هدف بررسی ارتباط وضعیت افسردگی پس از زایمان با سطح سواد سلامت زنان نخست‌زا در مراجعان به بیمارستان‌های شهر کابل انجام گرفت. در پژوهش حاضر میانگین سواد سلامت زنان نخست‌زای تحت مطالعه ۵۲٫۲۱ به دست آمد. به طور کلی ۸۲٫۲ درصد واحدهای پژوهش سواد سلامت نامطلوب و حدود ۱۷٫۸ درصد سواد سلامت مطلوب داشتند، که به نظر نمی‌رسد این مقدار از سواد سلامت در میان زنان مورد مطالعه قابل قبول باشد. در مطالعه‌ای که توسط غفارزاده و همکاران (۱۳۹۶) با موضوع ارتباط وضعیت افسردگی پس از زایمان با سطح سواد سلامت زنان نخست‌زا در کرج صورت گرفت میانگین سواد سلامت واحدهای پژوهش ۶۷٫۳۰ بود که ۳۹٫۶ درصد واحدهای پژوهش سواد سلامت نامطلوب و ۶۰٫۴ درصد واحدهای پژوهش سواد سلامت مطلوب داشتند [۲۹]، که با نتایج حاصل از مطالعه حاضر همخوانی ندارد که علت این تفاوت می‌تواند ناشی از محیط زندگی افراد و اختلاف در حجم نمونه مورد مطالعه باشد. همچنین دلیل این تفاوت می‌تواند ناشی کاهش میزان آگاهی در مورد اهمیت سلامت، وابسته بودن زنان به همسر و خانواده همسر و در صورت اجازه خانواده همسر می‌توانند برای انجام مراقبت‌ها به بیمارستان‌ها و کلینیک‌ها مراجعه کنند، وضعیت اقتصادی ضعیف، ناامنی، ازدواج در سنین پایین در افغانستان که خود می‌تواند دلیلی بر عدم آگاهی باشد نسبت داد. در مطالعه ملی طاووسی و همکاران با موضوع سنجش سواد سلامت بزرگسالان ایرانی ساکن شهرها میانگین سواد سلامت زنان با پرسشنامه (HELIA)، ۶۹٫۲ اندازه‌گیری شده بود [۳۰] که با نتایج حاصل از مطالعه حاضر همخوانی ندارد که علت این تفاوت را نیز می‌توان ناشی از میزان تحصیلات پایین، عدم آگاهی در مورد اهمیت مراقبت‌ها، اقتصاد ضعیف و بالا بودن هزینه مراقبت‌های بهداشتی و همچنین عدم استقلال مالی زنان در این مطالعه نسبت داد. مطالعه‌ای توسط براتی و همکاران با عنوان

بررسی ارتباط بین سواد سلامت با کیفیت زندگی زنان ۱۵ تا ۴۹ ساله مبتلا به سرطان پستان انجام گرفت که ۲۸٫۹٪ واحد های پژوهش سواد سلامت نامطلوب (محدود) و ۷۱٫۱٪ دارای سواد سلامت مطلوب بودند. در این مطالعه سواد سلامت با پرسشنامه سواد سلامت جمعیت شهری ایران (HELIA) اندازه‌گیری شده بود. اختلاف نتایج مطالعه جعفری با پژوهش حاضر می‌تواند به خاطر اختلاف حجم نمونه دو پژوهش باشد. همچنین به نظر می‌رسد زنان مبتلا به سرطان و تحت درمان به علت حساسیت بیماری بیشتر به دنبال آگاهی و دانستنی‌های پزشکی و بالا بردن سطح سواد سلامت خود هستند [۳۱].

در مطالعه طهرانی و همکاران، سواد سلامت زنان شرکت کننده در پژوهش ۴۱٫۱ بود و سواد سلامت در مطالعه آنها ارتباط معنی‌دار با وضعیت اقتصادی پایین نشان داد ($P < ۰/۰۰۴$). و سطح تحصیلات قوی‌ترین ارتباط را با سطح سواد سلامت داشت [۳۲]. نتایج متفاوت این مطالعه با مطالعه طهرانی و همکاران را می‌توان به متفاوت بودن ابزار مورد استفاده دانست. بسته به عوامل فرهنگی و اجتماعی، روش‌ها و ابزارهای سنجش گوناگون در بررسی افسردگی پس از زایمان، میزان شیوع این اختلال و عوامل خطر مرتبط با آن متفاوت گزارش شده است. در مطالعه حاضر ۵۶٫۲ درصد واحدهای پژوهش با سطح برش ۱۳ و بالاتر در گونه دری افسردگی پس از زایمان ادینبورو، افسرده گزارش شدند. در مطالعه غفارزاده و همکاران ۲۱٫۶ درصد واحدهای پژوهش با سطح برش ۱۳ و بالاتر در گونه ایرانی پرسشنامه افسردگی پس از زایمان ادینبورو، افسرده گزارش شدند [۲۹]، که با نتایج مطالعه حاضر همخوانی ندارد. دلیل این تفاوت می‌تواند ناشی از این باشد که کلیه واحدهای پژوهش در مطالعه حاضر، در محیط پر استرس و ناامن کابل زندگی می‌کنند که این خود می‌تواند دلیلی بر افزایش میزان استرس، اضطراب و افسردگی بین واحدهای پژوهش باشد. وضعیت اقتصادی، جنسیت دختر نوزاد، بیکاری همسر، اجازه نشین بودن نیز در میزان افسردگی این افراد تاثیرگذار بوده است، مسئولیت‌های زن در جامعه سنتی افغانستان، عدم همکاری همسر در امور خانه می‌تواند دلایلی بر افزایش میزان افسردگی در بین واحدهای پژوهش باشد.

میزان شیوع افسردگی در مطالعه فراتحلیل ویسانی و همکاران با استفاده از پرسشنامه ادینبورو، ۲۶٫۹ درصد گزارش شد [۷]. که شیوع بالاتر افسردگی پس از زایمان (۵۶٫۲ درصد) در مطالعه حاضر به علت اختلاف در حجم نمونه و اختلاف سال‌های مطالعه آنها

(۱۳۸۸-۱۳۷۶) مربوط بوده است. در مطالعه خرمی‌راد و همکاران در شهرستان قم و با پرسشنامه افسردگی پس از زایمان ادینبورو، ۲۳/۷ درصد افسردگی پس از زایمان داشتند [۳۳] در مطالعه خوشه مهری و همکاران در مراکز بهداشتی- درمانی شمال تهران، با استفاده از پرسشنامه افسردگی بک، در مجموع ۳۰ درصد زنان دارای درجات مختلفی از افسردگی پس از زایمان بودند [۳۴]. در استرالیا و در مطالعه Clout و همکاران با پرسشنامه افسردگی ادینبورو، ۱۹/۳ درصد افراد مورد مطالعه افسردگی پس از زایمان داشتند [۳۵]. در مطالعه Ming Ho و همکاران با موضوع بررسی تاثیر برنامه آموزشی هنگام ترخیص در کاهش شدت افسردگی پس از زایمان، زنانی که مداخله آموزش زمان ترخیص در مورد افسردگی پس از زایمان را دریافت کرده بودند در مقایسه با زنانی که آموزش عمومی گرفته بودند با احتمال کمتری نمره افسردگی بالاتر داشتند [۳۶].

نتایج پژوهش‌های قبلی نشان داده است که نه تنها وضعیت اشتغال مادر [۳۷، ۷]، بلکه شغل همسر و درآمد وی به ویژه از نظر اقتصادی، عامل موثری بر PPD مطرح شده است [۳۸، ۳۹]. نتایج مطالعه رحمانی و همکاران نشان دهنده ارتباط برخی عوامل از جمله سن، تحصیلات مادر و وضعیت اقتصادی مادر با PPD است [۲۵]، اما برخی تحقیقات وجود این ارتباط را رد نموده‌اند. به طور مثال خوشه مهری و همکاران به این نتیجه رسیدند که بین اختلال مذکور و میزان تحصیلات و اشتغال زن و سن ارتباطی وجود ندارد [۳۴]. براساس نتایج پژوهش خیرآبادی و همکاران، خانه‌دار بودن مادر، از عوامل تاثیرگذار بر PPD است، اما تحصیلات مادر و وضعیت اقتصادی خانواده ارتباطی با PPD ندارد [۳۷].

با توجه به شیوع بالای افسردگی پس از زایمان در مطالعه حاضر، به نظر می‌رسد غربالگری زنان در دوره بارداری و روزهای نخست پس از زایمان و بالا بردن آگاهی خانواده‌ها در مورد افسردگی پس از زایمان می‌تواند در کاهش شیوع آن موثر باشد. همچنین با توجه به ارتباط معنی‌دار وضعیت افسردگی پس از زایمان با نمره افسردگی ادینبورو در سه ماهه سوم بارداری در مطالعه غفارزاده و همکاران [۲۹]، بررسی تشخیصی برای افسردگی در زنان باردار و نیز توجه بیشتر به سلامت روان ایشان در زمره مراقبت‌های بارداری باید مدنظر مراقبان سلامت به ویژه متخصصان مامایی باشد. آشنایی بیشتر این گروه بهداشتی و درمانی نظام سلامت با انواع پرسشنامه‌های استاندارد غربالگری و شناسایی زنان باردار در معرض

خطر و ارجاع و هدایت آنان به مراکز ذی صلاح مسئول سلامت روان زنان باردار بنماید. همچنین در این راستا و با توجه به نتایج پژوهش حاضر به نظر می‌رسد افزایش آگاهی‌های بهداشتی و سواد سلامت زنان به ویژه زنان باردار می‌تواند کمک شایانی برای سلامت روان آنها باشد. در این میان سهم انجمن پرستاری- مامایی افغانستان به عنوان منبع تغذیه ای آگاهی و آموزشی جامعه مامایی و سهم ماماها برجسته‌تر خواهد بود. [۳۷] توسعه کیفی کلاس‌های آمادگی بارداری به عنوان پل ارتباطی آموزشی مهم این حرفه و زنان باردار و خانواده‌های ایشان، و جلب توجه زنان باردار و خانواده‌های ایشان به مسائل روانی بارداری و بازه زمانی پس از زایمان در کنار مسائل بهداشت جسمی بارداری برای کاهش شیوع افسردگی موثر خواهد بود. در مطالعه توصیفی- تحلیلی لشکری پور و همکاران با موضوع بررسی افسردگی پس از زایمان و عوامل مرتبط با آن، ۳۰۰ خانم مراجعه کننده به بخش زایمان بیمارستان امام علی زاهدان که با استفاده از پرسشنامه افسردگی بک انجام شدند، نتایج نشان داد زایمان سزارین در مقایسه با زایمان طبیعی احتمال افسردگی پس از زایمان را حدود ۶/۵ برابر افزایش می‌دهد ($P=0/01$) [۴۰]؛ که با نتایج مطالعه حاضر در خصوص ارتباط افسردگی پس از زایمان واحدهای پژوهش با نوع زایمان همخوانی ندارد. علت این تفاوت می‌تواند ناشی از این باشد که میزان زایمان سزارین در ایران به دلیل عدم آگاهی دقیق زنان باردار و عدم آمادگی سازی جسمی و روانی آنان، شاهد میزان بالای سزارین در اغلب زنان باردار در ایران هستیم.

با توجه به ارتباط ناخواسته بودن بارداری در واحدهای پژوهش با افسردگی پس از زایمان، و وجود ارتباط مشابه در مطالعه غفارزاده و Beck [۴۱] تجدید نظری جدی در خدمات تنظیم خانواده توسط سیاست گذاران بهداشت کشور اهمیت ویژه دارد. عدم توجه به عواقب بارداری‌های ناخواسته و کم رنگ شدن نقش متخصصان حرفه مامایی در خصوص تنظیم خانواده در مراکز بهداشتی- درمانی، زنگ خطری برای بهداشت جسمی و روانی زنان کشور محسوب می‌شود. از محدودیت‌های این پژوهش، فقدان مطالعاتی در حیطه ارتباط افسردگی پس از زایمان با سطح سواد سلامت زنان نخست‌زا در کابل بود. به همین منظور پیشنهاد می‌شود جهت تعیین دقیق‌تر ارتباط افسردگی پس از زایمان و سطح سواد سلامت زنان و تعیین عوامل مداخله‌گر، مطالعات وسیع‌تری در سطح کشور افغانستان انجام گیرد.

سهم نویسندگان

زینب ایزدی: همکاری در اجرای طرح، جمع‌آوری اطلاعات، تحلیل داده‌ها و نگارش گزارش نهایی مطالعه
مینور لمیعیان: نویسنده مسئول، ارائه ایده اصلی پژوهش، همکاری در اجرای طرح، تحلیل داده‌ها، همکاری در نگارش گزارش نهایی مطالعه
علی منتظری: همکاری در اجرای طرح، تحلیل و آنالیز داده‌ها و همکاری در نگارش گزارش نهایی مطالعه

تشکر و قدردانی

این مقاله حاصل بخشی از پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس و با همکاری وزارت بهداشت کشور افغانستان انجام شد. بدینوسیله از حوزه محترم معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس به جهت تصویب و تامین اعتبار مالی پژوهش، تمامی همکاران محترم مامایی شاغل در بیمارستان استقلال، بیمارستان رابعه بلخی و بیمارستان ۵۰ خواب دشت برچی و کلیه زنان بارداری که در طول پژوهش در کمال صبر و دقت، سعه صدر، همکاری لازم را داشتند، تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

منابع

1. Lau Y, Htun TP, Kwong HKD. Sociodemographic, Obstetric Characteristics, Antenatal Morbidities, and Perinatal Depressive Symptoms: A Three-Wave Prospective Study. *PLoS One* 2018;13: e0188365
2. Darcy JM, Grzywacz JG, Stephens RL, Leng I, Clinch CR, Arcury TA. Maternal Depressive Symptomatology: 16-Month Follow-up of Infant and Maternal Health-Related Quality of Life. *The Journal of the American Board of Family Medicine* 2011; 1:24249-57
3. De Tyche C, Briançon S, Lighezzolo J, Spitz E, Kabuth B, De Luigi V, Messembourg C, Girvan F, Rosati A, Thockler A, Vincent S. Quality of Life, Postnatal Depression and Baby Gender. *Journal of Clinical Nursing* 2008;17:312-22
4. Sankapithilu GJ, Nagaraj AK, Bhat SU, Raveesh BN, Nagaraja V. A Comparative Study of Frequency of Postnatal Depression among Subjects with Normal and Caesarean Deliveries. *Online Journal of Health and Allied Sciences* 2010; 30:9
5. Webster J, Nicholas C, Velacott C, Cridland N, Fawcett L. Quality of Life and Depression Following Childbirth: Impact of Social Support. *Midwifery* 2011;27:745-9
6. Alshikh Ahmad H, Alkhatib A, Luo J. Prevalence and Risk Factors of Postpartum Depression in the Middle East: A Systematic Review and Meta-analysis. *BMC Pregnancy Childbirth* 2021;21:542
7. Veisani Y, Sayehmiri K. Prevalence of Postpartum Depression in Iran - A Systematic Review and Meta-Analysis. *The Iranian Journal of Obstetrics, Gynecology and Infertility* 2012; 15: 21-29
8. Segre LS, Davis WN. Postpartum depression and perinatal mood disorders in the DSM. *Postpartum Support International* 2013; 3:1-6
9. Da Costa D, Dritsa M, Rippen N, Lowensteyn I, Khalife S. Health-Related Quality of Life in Postpartum

- Depressed Women. *Archives of Women's Mental Health* 2006;9:95-102
10. Wolman WL, Chalmers B, Hofmeyr GJ, Nikodem VC. Postpartum Depression and Companionship in the Clinical Birth Environment: A Randomized, Controlled Study. *American Journal of Obstetrics and Gynecology* 1993;168:1388-93
 11. O'hara MW, Swain AM. Rates and Risk of Postpartum Depression-A Meta-analysis. *International Review of Psychiatry* 1996;8:37-54
 12. Mclearn KT, Minkovitz CS, Strobino DM, Marks E, Hou W. Maternal Depressive Symptoms at 2 to 4 Months Postpartum and Early Parenting Practices. *Archives of Pediatric Adolescent Medicine* 2006; 160: 279-84
 13. Josefsson A. Postpartum Depression: Epidemiological and biological aspects [dissertation]. Linköping University, 2003
<https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/11207491/>
 14. Bolak Boratav H, Toker Ö, Küey L. Postpartum Depression and Its Psychosocial Correlates: A Longitudinal Study among a Group of Women in Turkey. *Women Health* 2016;56:502-21
 15. Zhang R, Chen Q, Li Y. Study for the Factors Related to Postpartum Depression. *Zhonghua Fu Chan Ke Za Zhi* 1999;34:231-3
 16. George C, Kumar A, Girish N. Effectiveness of a Group Intervention Led by Lay Health Workers in Reducing the Incidence of Postpartum Depression in South India. *Asian Journal of Psychiatry* 2020;47:101864
 17. Chaaya M, Campbell OM, El Kak F, Shaar D, Harb H, Kaddour A. Postpartum Depression: Prevalence and Determinants in Lebanon. *Archives of Women's Mental Health* 2002;5:65-72
 18. Rahmatollahi N K-kA, Mansoor L, Pour-Ebrahim TJCH. Pravalance and Risk Factor Associated with Postpartum Depression in Women Consulting in Primrey care, 2008. <http://hdl.handle.net/11086/14201>

19. Olfson M, Marcus SC, Druss B, Elinson L, Tanielian T, Pincus HA. National Trends in the Outpatient Treatment of Depression. *Jama* 2002 9; 203-9
20. Yousefzade S, Pilafkan J, RouhiBalasi L, Hosseinpour M, Khodadady NJJoOH, Epidemiology. Prevalence of Mental Disorders in the General Population Referring to a Medical Educational Center in Rasht, Iran. *Journal of Occupational Health and Epidemiology* 2014;3:32-6
21. Don Nutbeam, Ilona Kickbusch, Advancing Health Literacy: A Global Challenge for the 21st Century. *Health Promotion International* 2000;3: 183-184
22. Commission on Social Determinants of Health. (2008). Closing the Gap in a Generation: Health Equity through Action on the Social Determinants of Health: Final Report: Executive Summary. World Health Organization. <https://apps.who.int/iris/handle/10665/69832>
23. an der Heide I, Wang J, Droomers M, Spreeuwenberg P, Rademakers J, Uiters E. The Relationship between Health, Education, and Health Literacy: Results from the Dutch Adult Literacy and Life Skills Survey. *Jounal Health Commun* 2013;18 1:172-84
24. Shieh C, Halstead JA. Understanding the Impact of Health Literacy on Women's Health. *Scholarly articles for Journal Obstet Gynecol Neonatal Nurs* 2009;38:601-10
25. Ferguson B. Health Literacy and Health Disparities the Role They Play in Maternal and Child Health. *Nursing for Women's Health* 2008; 12:288- 298
26. Peyman N, Abdollahi M. The Relationship between Health Literacy and Self-Efficacy of Physical Activity in Postpartum Women. *Health Literacy* 2017; 5-12 [Persian]
27. Lamyian M, Moghaddam-Banaem L, Setoodeh SM. Health Literacy in Iranian with Breast Cancer. *Austin Public Health* 2016; 1:1002
28. Khosravi A, Kh A, Sh A, Tahmasbi R. Health Literacy Levels of Diabetic Patients Referred to Shiraz Health Centers and Its Effective Factors. *Health Info Manage* 2015;12:205
29. Ghaffarzadeh Khoei M, Lamieian M, Lotfi R, Montazeri A. The Relationship between Postpartum Depression and Health Literacy Levels of Nulliparous Women. *Payesh* 2018; 797-805 [Persian]
30. Tavousi M, Montazeri A, Haeri Mehrizi A, et al. Health Literacy in Iran: finding from a national study. *Payesh* 2015; 15: 95-102[Persian]
31. Afshari M, Barati M, Bijari S, Taherpour M. Investigating the Relationship Between Health Literacy and Quality of Life of Famenin Employees: a Cross-Sectional Study. *Health Literacy* 2018, 46-55
32. Tehrani Banihashemi SA, Haghdoost AA, Amirkhani MA, Alavian SM, Asgharifard H, Baradaran H, Barghamdi M, Parsinia S, Fathi Ranjbar S. Health Literacy and the Influencing Factors: A Study in Five Provinces of Iran. *Strides in Development of Medical Education* 2007;4:1-9
33. Khorramirad A, Mousavi Lotfi M, Shoori Bidgoli A. Prevalence of Postpartum Depression and Related Factors in Qom. *Pajooohandeh Journal* 2010; 15: 62-66 [Persian]
34. Khooshemehry G, Shariati F, Naserkhaki V. Prevalence of Postpartum Depression and the Factors that Decides in North of Tehran. *Avicenna Journal of Nursing and Midwifery Care* 2012;3:59-69
35. Clout D, Brown R. Socio-demographic, pregnancy, obstetric and postnatal predictors of postpartum stress, anxiety and depression in new mothers. *Journal of Affective Disorders* 2015; 188: 60-67
36. Ho S-M, Heh S-S, Jevitt CM, Huang L-H, Fu Y-Y, Wang L-LJPe, et al. Effectiveness of a Discharge Education Program in Reducing the Severity of Postpartum Depression: A Randomized Controlled Evaluation Study. *Journal of Patient Education Counseling* 2009;77:68-71
37. Kheirabadi G, Sadri S, Abedi Z, Velayati E. Postpartum Depression and Related Factors in Rural Areas of Najafabad, Iran. *Journal of Behavioral Science Research* 2015;13:555-61
38. Rahmani F, Seyedfatemi N, Asadollahi M, Seyedrasooli A. Predisposing Factors of Postpartum Depression 2011;24:78-87
39. Stepanikova I, Kukla LJM, journal ch. Is Perceived Discrimination in Pregnancy Prospectively Linked to Postpartum Depression? Exploring the Role of Education 2017; 21:1669-77
40. Lashkaripour K, Bakhshani NM, Hokmabadi S, Sajjadi S, Safarzadeh S. Postpartum Depression and Related factors: A 4.5 months study 2012. *The quarterly Journal of Fundamentals of Mental Health* 2012;13: 404-412 [Persian]
41. Beck C. Predictors of Postpartum Depression: an update. *Nursing Research* 2001;50:275-85